


Feasibility of Re-enforcement of Hadd that Are Punishable by Death in Case of Incomplete Enforcement in Jurisprudence and Iranian Law

 **Mohammad Jafar Habibzadeh**

Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Iran
habibzam@modares.ac.ir

 **Nastaran Aghae**

Researcher at Iranian Law Researcher at the Iranian Law and Legal Research Institute and Master's degree in criminal law and criminology, University of Tehran, Tehran, Iran
nastaran.ghae77@gmail.com

 **Mohammad Javad Darvishzadeh**

Researcher at the Iranian Law and Legal Research Institute and Master degree in Islamic jurisprudence and fundamentals of law, University of Tehran, Tehran, Iran "Corresponding Autho"
mj.darvishzadeh.k@gmail.com

Received: 2023-11-04

Accepted: 2024-05-13



Abstract:

Hadd is one of the types of Islamic punishments the amount of which is determined in certain crimes. This kind of punishment has different types, some of which lead to the death of the convicted individual. This article examines the question of whether, if a hudud punishment leading to death is executed but for any reason does not result in the execution of the convicted individual, the punishment must be carried out again. One of the scenarios of the silence of the ruling in Islamic Penal Code is the case where a hudud punishment resulting in death is executed once and for any reason does not lead to the death of the convicted individual. The findings of this research indicate that there is no explicit ruling on this matter in the current laws and regulations. To answer this question, five possibilities were proposed, and each was evaluated based on various evidences and documents.

Journal of Research and
Development in Comparative
Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 7 | No. 23 | summer 2024
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/law.2024.2015010.1270

These possibilities include: 1) Necessity of repeating the punishment 2) Prohibition of repeating the punishment 3) Necessity of repeating the punishment in cases of violating others' rights and not executing it in cases of rights against God 4) Necessity of repeating the punishment in cases of rights against God and not executing it in cases of violating others' rights 5) Necessity of repeating the punishment if the deficiency in the initial execution of the ruling is attributed to the convicted individual, and prohibition of repeating the punishment if the deficiency is not attributed to them. In this principle, if the fact that the convicted individual's life was not taken in the first instance is attributed to a trick or deceit employed by the convicted individual or the execution agents, the death penalty is carried out again. However, if the lack of the convicted individual's death occurs in an extraordinary manner, without any known reason and without any trick or deceit from the convicted individual or the execution agents, the re-execution of the death penalty is excluded. In this research, while dismissing the documents supporting the first four possibilities, the fifth possibility was proven with reference to multiple jurisprudential, legal, and foundational evidences.

Keywords: *punishment, death penalty, repetition of death penalty, hadd, retaliation, Rule of Dar' (elimination), hadd that are punishable by death.*



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

بررسی اجرای دوباره حدود سالب حیات در صورت اجرای ناقص آن در فقه و حقوق

محمدجعفر حبیب‌زاده

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
habibzam@modares.ac.ir

نسترن آقایی

پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
nastaran.aghaee77@gmail.com

محمدجواد درویش‌زاده

پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mj.darvishzadeh.k@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق
تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۷ | شماره ۲۳ | تابستان ۱۴۰۳

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2015010.1270

چکیده

حد، یکی از انواع مجازات‌های اسلامی است که با میزانی مشخص برای جرائم خاصی پیش بینی شده است. این نوع مجازات انوعی دارد که در برخی از آنها منجر به سلب حیات محکوم‌علیه می‌شود. این مقاله به بررسی پاسخ این سؤال می‌پردازد که اگر یکی از مجازات‌های حدی سالب حیات اجرا شود ولی به هر دلیلی اجرای آن منجر به سلب حیات محکوم‌علیه نگردد، آیا اجرای مجازات مذکور باید تکرار شود؟ یافته‌های این پژوهش نشان داد، در این زمینه در قوانین و مقررات جاری حکم صریحی وجود ندارد. برای پاسخ به این پرسش، پنج احتمال قابل طرح شد که با بررسی ادله و مستندات هر یک از آنها مورد ارزیابی قرار گرفتند. این احتمالات عبارت بودند از:

۱) لزوم تکرار مجازات ۲) منع تکرار مجازات ۳) لزوم تکرار اجرای مجازات در جرائم حق الناسی و عدم اجرای آن در جرائم حق اللهی ۴) لزوم تکرار اجرای مجازات در جرائم حق اللهی و عدم اجرای آن در جرائم حق الناسی ۵) لزوم تکرار اجرای مجازات در صورتی که نقص در اجرای اولیه حکم، منسوب به محکوم علیه باشد و منع تکرار اجرای مجازات در صورتی که نقص در اجرای اولیه، منسوب به محکوم علیه نباشد. در نهایت، با بررسی احتمال های مختلف و انطباق آن ها با اصول و قواعد حقوقی و فقهی، احتمال پنجم مورد تایید قرار گرفت.

کلیدواژه ها: مجازات، اعدام، تکرار اعدام، حد، قصاص، قاعده درأ،

حدود سالب حیات



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

۱. بیان مسئله

در زمان اجرای یک حد سالب حیات ممکن است نتیجه مورد نظر حاصل نشود بلکه پس از اجرای حد مذکور با زنده شدن فرد اعدامی مواجه شویم. زنده شدن فرد اعدامی، رخداد تازه‌ای نیست و از قرن‌ها پیش و در نقاط مختلف جهان نیز دیده شده است. برای مثال ویلیام دوئل، ۱۶ ساله، به اتهام تجاوز و قتل یک دختر به نام "سارا گریفن" در لندن محکوم به اعدام شد. اجرای حکم در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۸۴۰ انجام شد. پس از ۲۰ دقیقه آویزان شدن محکوم، جسد وی به دانشکده جراحی منتقل شد. در حین آماده‌سازی برای کالبدشکافی، با تکان خوردن جسد، نشانه داشتن حیات آشکار شد. دو ساعت بعد، او به زندان منتقل شد. وضعیت جسمانی و حالت تب و لرز او باعث شکل‌گیری تئوری نجات از مرگ شد. پس از فشار عمومی، حکم اعدام لغو شد و به جای آن به تبعید فرستاده شد. نمونه دیگر، «ویلی فرانسیس» آمریکایی است. او به جرم قتل صاحب یک داروخانه در لوییزیانا محکوم به اعدام با صندلی الکتریکی شد. او ابتدا ادعا کرد دیگران مسئول قتل هستند، اما در نهایت اعتراف کرد. وی در تاریخ ۳ می سال ۱۹۴۶ در حین اعدام با صندلی الکتریکی زنده ماند. در ابتدا ادعا شد که صندلی الکتریکی به درستی نصب نشده و شوکی به او وارد نشده، اما بعدها مقامات اعلام کردند که واقعاً شوک به او وارد شده، اما او از پای نیفتاده است. پس از یکسال، دوباره به اعدام محکوم شد و این بار صندلی الکتریکی کار خودش را به درستی انجام داد. در سال ۱۷۹۵ در انگلستان نیز «جوزف ساموئل»، متهم به سرقت پس از تبعید به استرالیا از زندان گریخت و در یک سرقت با باندی تبهکار، افسر پلیسی را کشت. او در دادگاه تنها به ارتکاب سرقت اعتراف کرد، اما قتل را رد کرد. هنگام اجرای اعدام، طناب سه بار از گردن او باز شد. با تداوم این واقعه، فرماندار تصمیم به تغییر حکم گرفت و ساموئل به حبس ابد محکوم شد (ایسنا، ۱۳۹۲).^۱

۱. پژوهش‌های مستقلی توسط برخی از نویسندگان این مقاله در خصوص تکرار در جرایم حدی را در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی انجام شده است. رک: میر سعیدی و درویش‌زاده (۱۴۰۱)؛ میرمحمدصادقی، آقای، درویش‌زاده، (۱۴۰۲).

ایده نگارش این مقاله به اجرای حکم اعدام برای قاچاقچی مواد مخدر در بجنورد در پاییز ۱۳۹۲ مربوط می‌شود. در این پرونده در سال ۱۳۸۹، محکوم‌علیه به اتهام حمل و نگهداری قریب به یک کیلوگرم مواد روانگردان شیشه، دستگیر و محکوم به اعدام شده بود و سه سال بعد در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۹۲ در زندان بجنورد همراه با یک محکوم دیگر اعدام شد. پس از اجرای مراسم اعدام، پزشک متخصص پزشکی قانونی، فوت او را تایید کرد و در نتیجه جسد او تحویل سردخانه شد، لیکن پس از مدتی به دلیل آن که جسد محکوم‌علیه در کاور پلاستیکی در سردخانه بخار کرده بود مشخص شد که وی زنده است. (خبرآنلاین، ۱۳۹۲؛ تسنیم، ۱۳۹۶). این رویداد منجر به طرح دیدگاه‌های متفاوتی از جانب حقوق‌دانان در مورد اجرای مجدد حکم اعدام گردید. برخی بر این باور بودند که زمانی که حکم اعدام صادر می‌شود باید به مرحله اجرا گذاشته شود و اگر پس از انجام مراسم، محکوم به اعدام همچنان زنده باشد، به منزله عدم اجرای حکم است (گلدوزیان، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر چون علیه به سلب حیات محکوم شده و سلب حیات به هر دلیلی اتفاق نیفتاده است، بنابراین دلیلی وجود ندارد که اجرای مجدد حکم اعدام منتفی شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲). بررسی این موضوع از منظر اجرای عدالت و رعایت حقوق انسانها و نیز لزوم اجرای احکام صادره توسط مراجع قضایی دارای اهمیت فراوان است؛ زیرا در بسیاری از انواع مجازاتهای حدی، اجرای مجازات می‌تواند با مشکل مشابه مواجه شود و پس از اجرای مجازات، سلب حیات واقع نشود.

در منابع فقهی حد را به مجازاتهای بدنی با میزانی مشخص که از جانب شارع برای جرائمی خاص تعیین شده است، تعریف کرده‌اند و فلسفه تعیین آن بازدارندگی و عدم ارتکاب مجدد جرم توسط سایر افراد بیان شده است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۲۵۴؛ عاملی، ۱۴۲۳، ج ۱۴، ص ۳۲۵). در ماده ۱۵ ق.م.ا. نیز آمده است: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است». لازم به یادآوری است که میزان مجازاتهای حدی باتوجه به جرم ارتكابی، متفاوت و دارای انواع مختلفی است. به عنوان مثال حد شرب خمر، ۸۰ ضربه تازیانه و حد سرقت در مرتبه اول قطع دست است.

در مورد محاربه به موجب ماده ۲۸۲ ق.م.ا. چهار نوع مجازات حدی تعیین شده که به موجب بند الف ماده مذکور، مجازات اعدام یکی از آنهاست که انتخاب آن در اختیار دادگاه است. هم‌چنین به موجب ماده ۱۳۶ ق.م.ا. : «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است». صرف‌نظر از انواع مجازات‌های حدی، موضوع این پژوهش آن دسته از حدود است که ارتباط مستقیم با جان انسانها دارد و به اصطلاح از مجازات‌های «سالب حیات» محسوب می‌شوند. سؤال اصلی تحقیق به این شرح است که اگر یکی از انواع حدود سالب حیات بر محکوم علیه اجرا شود، لیکن به هر دلیلی اجرای آن منجر به سلب حیات وی نشود، آیا باید اجرای مجازات مذکور تکرار شود؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا میان مجازات‌های سالب حیاتی که جنبه حق‌اللهی دارند با مجازات‌های سالب حیاتی که جنبه حق‌انسانی آنها غلبه دارد، تفاوتی وجود دارد یا دارای حکم واحدی هستند؟ بالاخره در فرض مسئله حکم موردی که عدم تحقق هدف از اجرای مجازات [سلب حیات] در نوبت اول منتسب به محکوم علیه باشد، چگونه خواهد بود؟

برای پاسخ به سؤال‌های بالا تا جایی که قوانین و مقررات جاری مورد بررسی قرار گرفت، حکم صریحی به‌دست نیامد. با توجه به اینکه موضوع مورد بحث [اجرای مجازات‌های سالب حیات]، همراه با قاعده «احتیاط در دماء» به عنوان یک قاعده مهم در منابع فقهی مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته است، ناچار می‌بایست پاسخ سؤال‌های مطرح شده را با مراجعه به منابع فقهی بررسی کرد. توضیح اینکه منظور از احتیاط در دماء این است که قاضی باید در صدور احکامی که به حیات و زندگی انسان مربوط می‌شود نهایت احتیاط و دقت را به کار گیرد و در صورتی که در تحقق شرایط اجرای این نوع احکام شبهه‌ای پیش بیاید، از صدور حکم محکومیت خودداری کند؛ زیرا در مواردی که بنا بر احتیاط گذاشته شده، شبهه قاضی جایگزین قطع برای او به منظور صدور حکم می‌شود. بر اساس نظر فقهی، شبهه در دماء، اعراض و اموال یکی از سه صورت مجاری احتیاط است (سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۸) و احتیاط در خون مسلمان

واجب است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۲۷). بنابراین شارع اسلام عنایت خاصی به حفظ دماء انسانها دارد و در نزد او پس از اسلام، چیزی مهمتر از حفظ نفوس و دماء نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۵).

۲. احتمالات تحقیق

موضوع مورد بحث در مورد عدم تحقق هدف از اجرای مجازات [سلب حیات] در مجازاتهای حدی چند حالت دارد که هر یک از آنها می‌تواند حکم مستقلی داشته باشند. این حالتها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) عدم تحقق نتیجه به دلیل وجود عامل مشخص

در فرض اجرای مجازات سالب حیات، در عمل مواردی وجود دارد که به‌رغم اجرای فرایند و تشریفات قانونی برای اجرای مجازات نسبت به محکوم‌علیه، هدف نهایی از اجرای مجازات [سلب حیات] تحقق پیدا نمی‌کند و محکوم‌علیه به‌طور معجزه آسا زنده می‌ماند. برای مثال ممکن است محکوم‌علیه‌ی که به اعدام محکوم شده، به‌دار آویخته شود و پس از اجرای حکم در ظاهر جان داده و هیچ علامت حیاتی هم نداشته باشد و پزشکی قانونی نیز جان باختن وی را تایید کرده باشد، لیکن بعداً مثلاً در سردخانه یا پس از آن، علامت حیاتی از او ظاهر شود و زنده بودن او احراز شود. این فرض گرچه بسیار بعید به نظر می‌رسد، لیکن نمونه عملی آن تحقق یافته است که قبل از این به آن اشاره کردیم. این وضعیت در مواردی می‌تواند ناشی از توانایی جسمی محکوم‌علیه باشد. برای مثال ممکن است اجرای مجازات سلب حیات، مانند مصلوب کردن محارب، به دلیل توانایی جسمانی محکوم‌علیه منجر به مرگ او نشود. حکم این مسئله در ماده ۱۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ به این شرح بیان شده بود: «مصلوب کردن مفسد و محارب به‌صورت زیر انجام می‌گردد: الف: نحوه بستن موجب مرگ او نگردد. ب: بیش از سه روز بر صلیب نماند، ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می‌توان او را پائین آورد. ج: اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت». هر چند در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم این موضوع با سکوت برگزار شده

است، لیکن موضوع در منابع فقهی مورد بررسی قرار گرفته و در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است.

در مواردی نیز ممکن است عدم تحقق نتیجه نه ناشی از قدرت بدنی محکوم‌علیه، بلکه ناشی از نقص در اجرای مجازات و تشریفات اجرای آن باشد. در این فرض ممکن است به استناد عوامل خارجی، در مقدمات و تشریفات که برای اجرای مجازات اعدام در نظر گرفته شده، نقصی پیدا شده باشد که مانع سلب حیات محکوم گردد. برای مثال در آلات و ادوات اجرای حکم اعدام [مانند طناب دار و گره زدن آن] نقصی پیش آید که منجر به کشته شدن محکوم‌علیه نشود. با این توضیح که مثلاً گره طناب دار به صورت اصولی و محکم بسته نشده باشد و هنگام اجرای حکم اعدام، محکوم‌علیه فقط چند ثانیه بر چوبه دارد باقی بماند و پس از آن گره طناب باز شود و محکوم‌علیه در حالی که هنوز زنده است، به زمین بیفتد یا تشریفات اجرای مجازات اعدام به درستی انجام نشود و در نتیجه اجرای مجازات منجر به کشته شدن محکوم‌علیه نگردد. این وضعیت گاهی ناشی از تقصیر ضابط و گاهی به دلیل قصور او و حتی ممکن است ناشی از قصد و عمد او در عدم تحقق نتیجه مورد نظر باشد.

ب) عدم تحقق نتیجه به دلیل فقدان عامل مشخص

مطابق این احتمال، مجازات به صورت کامل و با طی فرایند و تشریفات قانونی انجام شده است، لیکن محکوم‌علیه. که به اعدام محکوم و به دار آویخته شده و در ظاهر هم جان داده و هیچ علامت حیاتی ندارد و پزشکی قانونی جان باختن وی را تایید کرده است، لیکن در سردخانه یا پس از آن به طور معجزه آسا زنده مانده است. این احتمال گرچه خیلی دور از ذهن است، اما نمونه عملی آن در ادامه به صورت اجمالی به آن اشاره خواهد شد. در این صورت مانند فرض قبلی سؤال این است که آیا باید محکوم‌علیه که از اعدام نجات یافته، مجدداً مجازات کرد یا خیر؟

آن چه در هر دو حالت اتفاق می‌افتد این است که محکوم‌علیه با وجود اجرای مجازات، زنده باقی مانده و نتیجه مورد نظر از اجرای مجازات [سلب حیات] تحقق نیافته است. در

این جا بررسی این موضوع که آیا اجرای مجدد حکم برای دستیابی به هدف آن [سلب حیات] الزامی است یا نه؟ داری اهمیت فراوان است و پاسخ مثبت یا منفی به آن می‌تواند جان یک انسان را نجات دهد یا آن را با تهدید مواجه کند.

۳- بحث و بررسی

بررسی و ارزیابی فروض مختلف قضیه برای دریافت پاسخ صحیح، مستلزم استفاده از روش تحقیق توصیفی از طریق مطالعه منابع حقوقی و فقهی و رویه قضایی در موضوع مورد بحث است. فروض مذکور را می‌توان در پنج فقره زیر دسته بندی کرد: (۱) تکرار مجازات اعدام (۲) منع تکرار مجازات اعدام (۳) تکرار اعدام در مجازات‌های حق الناسی و عدم اجرای آن در مجازات‌های حق الهی (۴) تکرار مجازات اعدام در مجازات‌های حق الهی و عدم اجرای آن در مجازات‌های حق الناسی (۵) تکرار مجازات در صورت نقص در اجرای اولیه حکم. در ادامه هریک از این فروض مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و در نهایت نظر منتخب تبیین خواهد شد.

۱-۳- تکرار مجازات اعدام

نخستین احتمالی که پس از زنده ماندن محکوم علیه به ذهن متبادر می‌شود، اجرای مجدد مجازات نسبت به محکوم علیه است. اعدام را به «ازاله حیات بزهکار به سبب جرم» تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۷۶). در فرض مسئله که اجرای مجازات منجر به سلب حیات محکوم علیه نگردیده، در واقع معنای حقیقی اعدام تحقق پیدا نکرده است و نمی‌توان وضعیت وی را معدوم فرض کرد و این گونه استدلال کرد که حکم اعدام اجرا شده است؛ زیرا به دلیل توانایی جسمانی محکوم، اشتباه مامور یا استفاده از وسائل ناکارآمد و نامناسب برای اجرای مجازات، تقصیر یا کوتاهی یا حتی تقلب و عمد مامور، سلب حیات محکوم علیه محقق نشده است. بنابراین عدم اجرای مجدد حکم اعدام فاقد دلیل منطقی و عقلایی است و ضرورت دارد مجازات اعدام مجدداً اجرا شود تا هدف مجازات تحقق یابد. این استدلال با ایرادهای متعددی به شرح زیر مواجه است:

اولاً، در فرضی که هیچ قصور و تقصیری در فرایند و تشریفات اجرای مجازات وجود نداشته باشد و نجات محکوم‌علیه به شیوه‌های خارق‌العاده پدید آید و هیچ عامل مشخصی برای نجات یافتگی محکوم‌علیه شناسایی نشود، نمی‌توان ادعا کرد که مجازات اجرا نشده است. تشریفات قانونی که در آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ بیان شده است، از جمله تنظیم صورتجلسه‌ای که به امضای مقامات قانونی باید برسد و گواهی پزشکی قانونی در حکم اسناد رسمی، موضوع ماده ۱۲۸۷ ق.م. محسوب می‌شوند؛ زیرا توسط ماموران رسمی و در حدود صلاحیت آنها طبق مقررات قانونی تنظیم شده است که مطابق ماده ۱۲۹۲ همان قانون در مقابل این اسناد انکار و تردید و ادعای جعل مسموع نیست. بنابراین نمی‌توان گفت «اعدام» اجرا نشده است.

ثانیاً، نمی‌توان باتوجه به «بقای حیات محکوم‌علیه» اجرای حکم اعدام را اثبات کرد؛ زیرا در نگرش انسان شناسی دینی، حیات انسانی از منشائی غیبی سرچشمه می‌گیرد «هو یحیی و یمیت». بنابراین اعطای حیات مجدد امری است که از نظر نصوص قرآنی امری محتمل و از فروعات ایمان است.^۱ هرچند از نظر احتمال، این فرض بسیار نادر و اندک است، اما در توجیه منشأ غیبی این تجدید حیات در خصوص مجازات‌های حدی می‌توان مقدماتی به شرح زیر بیان کرد: ۱- حیات و ممات انسان منحصراً در قبضه قدرت تشریحی و تکوینی خداوند است. ۲- در مجازات حدی سالب حیات، شارع بنابر مصالح و مفاسدی حکم به سلب حیات مرتکب داده است. ۳- شارع می‌تواند با اراده تکوینی در موارد خاص و حسب مصالح و مفاسدی که مقتضی می‌داند اراده تکوینی خود را بر عدم سلب حیات اعمال کند. ۴- در این موارد تحقق اراده تکوینی شارع کاشف از تغییر اراده تشریحی او در سلب حیات دارد و تعارضی بین اراده تکوینی و تشریحی شارع وجود ندارد.

۱. مانند آیه ۲۶۰ سوره بقره که به حکایت ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و احیای مردگان می‌پردازد.

ثالثاً، مقایسه فرض مسئله با ماده ۴۳۸ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است. لکن اگر وی را به گونه ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند مشروط به شرایط قصاص عضو از جمله عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است، ولی قبل از اجرای قصاص نفس، قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند. لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد...» و این ادعا که با توجه به فلسفه ماده مذکور، اگر محکوم‌علیه پس از اجرای مجازات سالب حیات زنده بماند، دوباره مجازات در مورد او باید اجرا شود، با توجه به این که مستند این ماده روایت منقول از امیرالمومنین (ع)^۱ در باب قصاص است،^۲ تسری آن به سایر انواع مجازات‌ها، قیاس مع الفارق و از نظر فقهای امامیه مردود است (مظفر، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۷۰). به خصوص که فقره مانحن‌فیه مربوط به امور کیفری است و برخی از فقیهان معتقدند موضوعهای کیفری اموری توقیفی‌اند.^۳ برداشت بالا از ماده مذکور و تمسک به قیاس و تسری حکم آن به سایر مجازات‌های سالب حیات، با قاعده فقهی «اصل احتیاط در دماء» تعارض دارد. از طرف دیگر تسری حکم مزبور موجب ایجاد شبهه حکمی به این شرح خواهد شد که می‌توان حکم تکرار مجازات در قصاص را به سایر

۱. اعلی بن ابراهیم عن ابیه عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان عن اخیره عن احدهما قال : اَتِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ أَحَا رَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَضَرَبَهُ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَى أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ فَحَمِلَ إِلَى مَزْلِيهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقاً فَعَالَجُوهُ فَبِرَأً فَلَمَّا خَرَجَ أَخَذَهُ أَخُو الْمَقْتُولِ الْأَوَّلُ فَقَالَ أَأَنْتَ قَاتِلُ أُخِي وَ لِي أَنْ أَقْتُلَكَ فَقَالَ قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَأَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَمَرُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأُخْبِرَهُ خَبْرَهُ فَقَالَ لَا تَعْجَلْ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ فَدَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ لَيْسَ الْحُكْمُ فِيهِ هَكَذَا فَقَالَ مَا هُوَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ يَقْتَصُّ هَذَا مِنْ أُخِي الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ مَا صَنَعَ بِهِ ثُمَّ يَقْتُلُهُ بِأَخِيهِ فَنَظَرَ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ افْتَصَّ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ فَعَفَا عَنْهُ وَ تَنَارَكَ

۲. در احتمال سوم (احتمال تکرار اعدام در مجازات‌های حق الناسی و منع تکرار در مجازات‌های حق الهی)، این روایت بیان و درباره آن مطالبی طرح می‌شود.

۳. امور توقیفی، اموری است که متوقف بر بیان شارع بوده و التزام به آن بدون اذن و بیان او، بدعت محسوب می‌شود. (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۵). البته توقیفی بودن احکام کیفری در اسلام محل تردید است و در این باب اختلاف نظر وجود دارد.

جرایم نیز تسری داد. این شبهه با استناد به قاعده درأ منتفی است؛ زیرا بر اساس قاعده موصوف (مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.م.ا.) باید هنگام وجود شبهه، از اجرای حدود پرهیز کرد. به این ترتیب، در چنین مواردی باید به اصل «تفسیر مضیق قوانین کیفری» که از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، استناد کرد (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲، ۳۰۹).

به این نکته نیز باید اشاره کرد که تسری حکم ماده مذکور که مربوط به حقوق الناس (قصاص) است به مجازات‌هایی که جنبه حق‌اللهی دارند، قیاس مع‌الفارق^۱ است و از نظر روش تفسیر قوانین معتبر نیست. اجرای این حکم نیز مشروط به آن است که محکوم‌علیه در اجرای مجدد قصاص، نسبت به آسیب‌هایی که در اثر اجرای ناقص مجازات تحمل کرده، با محکوم‌له مصالحه یا گذشت کند. بالاخره فلسفه جعل ماده مذکور «جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی توسط محکوم‌علیه» است (زرعت، ۱۳۹۲، ۵۱۰) و مسلم است که در این فروض هیچ‌گونه احتمال سوء استفاده توسط محکوم‌علیه وجود ندارد؛ زیرا در این موارد ممکن است زنده ماندن محکوم‌علیه به عامل مشخصی همچون خطای مامور منتسب باشد یا بدون تاثیرگذاری عامل مشخص، به طوری معجزه آسا باشد.

برخی از فقهای امامیه در خصوص زنده شدن اعدامی در پاسخ به این سؤال: «در صورتی - که بعد از اعدام و قبل از دفن در پزشکی قانونی یا سردخانه و... در مجرم‌علایمی حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را بازیابد، اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟ آیا بین قصاص و حد تفاوتی وجود دارد؟» چنین پاسخ داده اند: «در فرض سؤال ظاهراً حکم اجرای حد و قصاص به قوت خود باقی است. و الله العالم» (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸). هم‌چنین در جای دیگر گفته شده است: «باید حکم، مجدداً اجرا شود و فرقی بین حد و قصاص وجود ندارد، مگر این‌که در قصاص، اولیاء دم از قصاص صرف‌نظر کنند» (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۵۹). این برداشت‌ها با روش مرسوم در تفسیر قوانین کیفری تعارض دارد؛ زیرا استناد به فتاوی معتبر در امور کیفری نباید به گونه‌ای باشد که

۱. به قیاسی گفته می‌شود که در آن میان اصل و فرع جامعی وجود ندارد؛ یعنی علت در فرع با علت در اصل هیچ گونه مشابهت و مماثلتی ندارد. (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹، ۶۵۸)

موجب توسعه دامنه حکم شود. مطابق اصل ۳۶ ق.ا. حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. مطابق ماده ۱۲۱ ق.م.ا. نیز با پدید آمدن هرگونه شبهه در ارتباط با حدود، اجرای آن منتفی می‌شود و بالاخره در مقابل نظرات مذکور دیدگاه‌های دیگری مغایر با آن وجود دارد و در نتیجه استناد به آن‌ها فاقد وجاهت قانونی است.

رابعاً الفاظ بر معانی اعم وضع شده‌اند. در بحث صحیح و اعم، قول مشهور امامیه قائل به وضع الفاظ برای اعم است، یعنی کلماتی مانند «صلاه» برای اعم از فاسد و صحیح آن وضع شده‌اند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۳؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۰) و اطلاق این کلمه بر هر دو - اعم از صحیح و باطل - صحیح است. در نتیجه نمی‌توان گفت که اگر اجرای مجازات اعدام منجر به نتیجه ازهاق نفس محکوم علیه نگردد، اعدام محسوب نمی‌شود و باید مجدداً تکرار شود.

۲-۳- منع تکرار اعدام

احتمال دوم در فرض مسئله، منع تکرار اعدام برای محکوم علیه است. در این حالت، گفته می‌شود که اگر مجازات اجرا شد ولی به هر دلیلی منجر به جان دادن محکوم علیه نشد و زنده ماند، اجازه تکرار مجازات اعدام وجود ندارد. برای تایید این احتمال می‌توان به امور زیر استناد کرد:

الف) قاعده درأ

مهم‌ترین مستند قاعده درأ روایت منقول از پیامبر (ص) و علی (ع) است که می‌فرمایند: «ادراً الحدود بالشبهات» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۴؛ حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۳۹۹). مرحوم سبزواری این قاعده را از مسلمات فقه دانسته و اظهار می‌دارد: «قاعده درأ از قواعدی است که مسلم فرض شده و همیشه از قواعدی که به آن استناد می‌شود، قرار داده‌اند و هیچ‌گاه برای اعتبارش، استدلال آورده نمی‌شود.»^۱ (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۲۷، ص ۲۲۶). اتفاق نظر در خصوص اعتبار قاعده درأ به نحوی است که می‌توان گفت در این

۱. من القواعد التي أرسلوها، ارسال المسلمات و جعلوها مما استدل بها لا عليها

خصوص بین علما، تسالم وجود دارد و اعتبار این تسالم^۱ بالاتر از اجماع است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴). با این وجود، آیت الله خوئی عبارت مذکور را از نظر سند، صحیح نمی‌داند و تعریض‌هایی به روایات مستند این قاعده وارد کرده‌اند.^۲ به موجب این قاعده، مرجع قضایی موظف است در صورت وجود شبهه و روشن نبودن واقعیت، از تفحص بیشتر جهت اثبات جرایم بپرهیزد یا به اثبات جرم کم اهمیت‌تر اکتفا کند (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷۸).

احتمال منع تکرار اعدام به دلیل عروض شبهه است. نحوه پدید آمدن «شبهه» که در متن روایت و قانون مجازات اسلامی [مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.ا.م.ا.] آمده، این گونه است که با نجات یافتن محکوم علیه تردید ایجاد می‌شود که آیا می‌توان حکم اعدام را نسبت به محکوم علیه تکرار کرد یا نه؟ پاسخ آن به خاطر شبهه حکمی منفی است، اما نحوه پدید آمدن شبهه موضوعی این گونه است که با نجات یافتن محکوم علیه، تردید می‌شود که آیا می‌توان عنوان مجازات اول را بر مرتبه دوم نیز بار کرد؟ پاسخ به این پرسش هم به خاطر شبهه موضوعی منفی است؛ لذا با وجود شبهه، مجرای قاعده در ا ایجاد می‌شود و نمی‌توان از عنوان حکم اول برای حکم دوم استفاده کرد.

البته این استدلال در برخی از فروض قضیه، مانند وقتی که نجات محکوم علیه ناشی از عوامل مشخصی باشد که منتهی به اقدام محکوم علیه یا عوامل تقلب عوامل اجرایی باشد، محل تردید است. در این فروض قطعاً نه شبهه حکمی و نه شبهه موضوعی پدید نمی‌آید و الا باب سوء استفاده برای محکوم علیه یا عوامل اجرایی پدید می‌آید و آن‌ها می‌توانند با بهانه‌های واهی موجبات رهایی محکوم علیه از اجرای مجازات حدی سالب حیات را ایجاد کنند.

۱. در تعریف تسالم نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی تسالم را اتفاق کسانی که قولشان در فتاوی شرعی معتبر است، می‌دانند و برخی دیگر تسالم را به معنای توافق فقیهان دانسته‌اند. (انصاری، ۱۴۱۱، ۳۰۹) این اتفاق نظر در مسائل شرعی از اجماع بالاتر بوده است. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱۷۶) مراد از اتفاق نظر فقها نیز همه فقها از قدا تا متاخران است. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۷۵)

۲. علی آن‌ا دلرلحدود بالشبهات لم یثبت بروایة معتبرة (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۴)

ب) قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم

به طور کلی، قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری یکی از ابزار حفظ حقوق متهمان در برابر نظام عدالت کیفری است. این قاعده باعث می‌شود تا دادگاه در بررسی پرونده به مواردی توجه کند و از نظریه‌های قانونی برای تفسیر مضیق قانون و صرفاً در محدوده تصریحات آن، استفاده کند. قاعده دیگری که مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده تفسیر به نفع متهم است که در نظام حقوقی بسیار حائز اهمیت بوده و مبتنی بر اصل برائت و اصل قانونی بودن جرایم است (زراعت، ۱۳۸۶، ۷۴، اردبیلی، ۱۳۸۹، ۱۵۱). این اصل در نظام حقوقی ایران و سایر نظام‌های معتبر حقوقی نیز به کار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۱۵).

بدین ترتیب در صورتی که احکامی که مستلزم اجرای حدود سالب حیات هستند را نتوان با نظر مقنن تطبیق داد باید به گونه‌ای تفسیر کرد که این اصول رعایت شود و تعارضی با آن نداشته باشند. به عبارت دیگر در این زمان، باید در تفسیر مواد قانونی مزبور، به صرف منطوق ماده که تفسیر مضیق است، اکتفا کرد. بنابراین در ما نحن فیه زمانی که مجازات اعدام اجرا شده ولی منجر به جان دادن محکوم علیه نشده است، نمی‌توان وی را با استناد به همان حکم سابق، دوباره محکوم به اعدام کرد.

این استدلال نیز با اشکال سابق روبرو است؛ زیرا تفسیر قانون نباید زمینه سوء استفاده از آن را فراهم آورد. در فرضی که نجات یافتن محکوم علیه از اعدام به عمل متقلبانه وی یا یکی از عوامل اجرایی منتسب باشد، نمی‌توان با استناد به اصل تفسیر مضیق از اجرای مجدد مجازات اعدام جلوگیری کرد؛ زیرا این تفسیر به منزله تشویق و اعطای پاداش به محکوم علیه یا عوامل اجرایی است که تصمیمی غیر عقلایی و قبیح است.

ج) اصل احتیاط در دماء اصل «احتیاط در دماء» به این معناست که قاضی باید در احکامی که نسبت به حیات و زندگی انسان‌ها صادر می‌کند نهایت احتیاط و دقت را به کار گیرد و در صورتی که در اجرای این نوع احکام شبهه‌ای برایش ایجاد شود، آن را اجرا نکند؛ زیرا در مواردی که بنابر احتیاط گذاشته شده است، شبهه جایگزین قطع می‌شود. فقها تأکید دارند که شبهه در دماء، اعراض و اموال یکی از سه صورت‌های مجاری احتیاط است

(سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۸) و احتیاط در خون مسلمان واجب است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۲۷). شارع اسلام عنایت ویژه‌ای نسبت به حفظ دماء افراد دارد و نزد شارع پس از اسلام، چیزی مهمتر از حفظ نفوس و دماء نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۵). بنابراین اصل اولی در این امور حرمت است و در شبهات حکمی و موضوعی، زمانی که حکم اصلی یک موضوع، حرمت باشد، صرفاً با ادله یقینی می‌توان موارد خاص را از شمول اصل احتیاط در دماء خارج کرد. مجازات‌های سالب حیات نیز از مواردی است که حکم اصلی آن در کتاب و سنت، حرمت و ممنوعیت است و خارج کردن هر مصداق مشکوک از این اصل و صدور حکم به مجازات سالب حیات، باید مستند به ادله یقینی باشد.

این استدلال می‌تواند با این اشکال روبرو شود که در فرضی که نجات یافتن از مجازات اعدام ناشی از عمل متقلبانه محکوم‌علیه یا عوامل اجرایی باشد، هیچ تردیدی در ضرورت اجرای مجدد مجازات اعدام وجود ندارد و مجرای اصل احتیاط در دماء محقق نمی‌شود.

د) دلالت امر بر مره

اگر در بیان شارع فعل امری وجود داشته باشد، برای تحقق آن باید یک مرتبه انجام شود یا دلالت بر تکرار آن دارد؟ در این خصوص گفته شده که صیغه امری که به صورت مطلق آمده است، دلالت بر مره و تکرار ندارد. اما اطلاق امر، منصرف بر مره است نه تکرار؛ زیرا کلی طبیعی با به وجود آمدن اولین فرد در خارج پدید می‌آید (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ۷۷) و بعد از به وجود آمدن اولین فرد، عقل حکم می‌کند که خواسته مولی تأمین شده است و اگر تکرار را مد نظر داشت، باید به آن تصریح می‌کرد. بنابراین زمانی که از جانب شارع، دستور اجرای حکم اعدام آمده باشد، با اجرای یک مرتبه آن، امر مولی امتثال یافته و دلیلی بر تکرار آن وجود ندارد.

این استدلال در مورد قصاص قابل پذیرش نیست؛ زیرا پس از اطلاق امر در خصوص قصاص نفس، مستندات قطعی نظیر روایت ابان ابن عثمان بر ضرورت تکرار قصاص نسبت به فرد نجات یافته دلالت دارند و به این وسیله باعث تقیید این اطلاق می‌شود. لیکن در

خصوص اجرای مجازات حدی سالب حیات، دلیلی وجود ندارد و حتی قوانین موضوعه نیز نسبت به آن ساکت‌اند. لذا بر اساس قاعده دلالت امر بر مره می‌توان نتیجه گرفت که اجرای مجدد مجازات اعدام برای فرد نجات یافته در نوبت قبل، فاقد مستند قابل قبول است. با این وجود این قاعده هم در فرضی که عامل نجات محکوم علیه، تقلب وی یا عوامل اجرایی باشد، قابل استناد نیست؛ زیرا به دلیل کاربرد تقلب توسط محکوم علیه یا عامل اجرایی نمی‌توان عنوان «اجرای یک بار مجازات» را بر عملیات اجرایی اطلاق کرد.

۳-۳- تکرار اعدام در مجازات‌های حق الناسی و منع تکرار در مجازات‌های حق

اللہی

سومین احتمالی که در خصوص موضوع پژوهش قابل طرح است، حکم به تکرار اعدام در مواردی است که وجه حق الناسی آن غلبه دارد و حکم به منع تکرار در سایر مجازات‌های سالب حیاتی است که وجه حق اللہی آن‌ها غلبه دارد. در برخی از مجازات‌های حدی مثل زنا به عنف و اکراه (بند ت ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی) یا تکرار بیش از ۴ بار حد قذف یا تکرار سرقت حدی (بند ت ماده ۲۷۸) غلبه با جنبه خصوصی جرم است و مجازات اعدام جنبه حق اللہی دارد، اما در برخی دیگر مانند مجازات اعدام برای محارب، باغی، مفسد فی الارض و ... غلبه با جنبه عمومی جرم است و مجازات حدی جنبه حق اللہی دارد. مطابق این احتمال، تکرار اعدام در گروه اول و منع تکرار اعدام در گروه دوم قابل قبول است. مستندات این احتمال به شرح زیر است:

الف) روایت ابان ابن عثمان

روایتی از امیرالمومنین (ع) به نقل از ابان بن عثمان وجود دارد که حکایت از تکرار مجازات اعدام در فرض نجات از نوبت اول قصاص دارد. بر اساس این روایت خلیفه دوم محکوم به قصاص نفس را برای اجرای مجازات تحویل ولی دم می‌دهد و ولی دم محکوم علیه را با شمشیر می‌زند و تصور می‌کند که به قتل رسیده است اما وی معالجه و زنده می‌ماند. برادر مقتول او را می‌بیند و می‌خواهد قصاص را تکرار کند، اما جانی، درخواست مراجعه به خلیفه دوم را می‌کند و خلیفه دوم نیز حکم به تکرار اعدام می‌کند. در این میان طرفین با

علی (ع) روبرو می‌شوند و گزارش ماجرا را به او می‌دهند. حضرت نزد خلیفه دوم می‌رود و حکم وی را نادرست اعلام می‌کند. خلیفه از حضرت درباره حکم صحیح سوال می‌پرسد و ایشان می‌فرماید: «این شخص ابتدا باید در مقابل آنچه بر او وارد شده، از برادر مقتول قصاص کند و سپس برادر مقتول مجدداً جانی را قصاص کند» (صدوق، ۱۴۱۳ ج ۴، ص ۱۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۰).

استناد به این روایت دارای این ایراد است که اولاً این روایت در باب قصاص نفس است و مفاد آن را نمی‌توان به مجازات‌های حدی که دارای وجه حق الناسی است تسری داد، مگر دلیل معتبر وجود داشته باشد؛ زیرا در تقسیم بندی رایج فقهی که در ماده ۱ ق.م.ا. پذیرفته شده، مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده‌اند. مطابق قواعد تقسیم، مسلم است که اقسام با یکدیگر قسیم هستند و نمی‌توانند وجه مشترکی به جز مقسم داشته باشند. در نتیجه حکمی که برای یکی از اقسام آمده، نمی‌تواند برای قسیم آن هم منظور شود، مگر آن که دلیل معتبر وجود داشته باشد که با فرض سکوت ادله باید به سایر قواعد مراجعه شود. ثانیاً در همین روایت نیز اجرای دوباره مجازات اعدام به صورت مشروط پذیرفته شده است. لذا نمی‌توان حکم آن را به صورت مطلق و بدون توجه به شرایطی که برای آن پیش بینی شده است به سایر موارد تسری داد. ثالثاً قیاس احکام قصاص به حدود، بدون وجود نص شرعی یا تصریح قانون‌گذار مخالف با روش تفسیر قوانین و لزوم استناد به نص است.

ب) اصل احتیاط در دماء

از مستندات آنکه موید این فرض است، قاعده «اصل احتیاط در دماء» است. همان‌طور که در بخش‌های قبلی بیان شد، مطابق این قاعده زمانی که حکم اصلی یک مسئله، حرمت باشد، صرفاً با ادله یقینی می‌توان موارد خاص را از شمول اصل احتیاط در دماء خارج کرد. مجازات‌های سالب حیات نیز از مواردی است که حکم اصلی آن در کتاب و سنت، حرمت و ممنوعیت است. بنابراین خارج کردن هر مصداق مشکوک از این اصل و حکم به مجازات سالب حیات، باید مستند به ادله یقینی باشد.

در موضوع مورد بحث با توجه به اینکه در منابع روایی مستنداتی در خصوص تکرار مجازات اعدام برای قصاص وجود دارد که آن هم از جنس حق الناس است، صرفاً باید به مودای همان روایت عمل کرد. در خصوص حدودی که مانند قصاص جنبه حق الناسی آن غلبه دارد، می‌توان حکم به تکرار مجازات کرد، لیکن در سایر حدود که فاقد وجه حق الناسی هستند و تنها دارای وجه حق الهی هستند به دلیل فقدان دلیل معتبر قطعی، باید حکم به منع تکرار مجازات اعدام کرد. ایراد این استدلال نیز در فرضی که نجات یافتن محکوم علیه ناشی از کاربرد حيله و تقلب توسط محکوم علیه یا عامل اجرایی باشد مانند موارد قبلی است و تفاوتی نمی‌کند که حد مزبور از جمله حدود حق الناسی باشد یا حق الهی

ج) قاعده درأ

برای عدم اجرای دوباره مجازات در حدودی که جنبه حق الهی دارند، به قاعده درأ نیز می‌توان استناد کرد. با این تفاوت که در مورد حدودی که مانند قصاص جنبه حق الناسی دارند، به دلیل وجود دلیل قطعی معتبر، شبهه ای برای مکلف باقی نمی‌ماند تا بتوان قاعده درأ را در مورد آن جاری دانست، لیکن در سایر حدود به دلیل وجود شبهات حکمی و موضوعی مذکور در بخش‌های پیشین، لازم است حکم به منع تکرار مجازات سالب حیات کرد.

د) تفسیر مضیق قوانین کیفری

از دیگر مستنداتی که برای احتمال سوم قابل طرح است، لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری است. این اصل مانع از توسل به قیاس و تسری حکم قانون‌گذار به مواردی است که صریحاً در لسان قانون‌گذار پیش بینی نشده است. ایراد این دلیل در فرض کاربرد تقلب توسط محکوم علیه یا عامل اجرایی به قوت خود باقی است.

هـ) دلالت امر بر مره

آخرین دلیلی که برای این فرض می‌توان بیان کرد، بحث اصولی دلالت امر بر مره یا تکرار است. چنانچه در بخش قبلی تبیین شد، در صورت اطلاق اوامر شارع، از اطلاق سخنان او مره استفاده می‌شود در نتیجه در غیر از حدودی که واجد جنبه حق الناسی است که به قصاص قیاس می‌شود به خاطر دلیل معتبر قطعی (روایت ابان ابن عثمان از امیرالمومنین علیه السلام) برای تکرار، باید حکم به منع تکرار مجازات کرد؛ چراکه به حکم عقل، در صورت اطلاق امر، بر مکلف در مقام امتثال لازم است که فقط یک بار امر مولی را به جا آورد.

و) اولویت حق الناس بر حق الله

دلیل اجرای مجدد حکم اعدام در حدودی که جنبه حق الناسی دارند و عدم اجرای مجدد آن در حدودی که جنبه حق الهی دارند، ناشی از اهمیت و اولویت حق الناس بر حق الله است. این اولویت و اهمیت از توجه به موارد زیر روشن می‌شود:

۱. در حق الله تاکید شده است که قاضی می‌تواند مجرم را از اقرار کردن، منصرف کند یا در اقرار او تشکیک کند. برخلاف حق الناس که چنین توصیه ای به قاضی نشده است (محقق داماد، ۱۳۹۲، ۳۳).

۲. موارد حق الناس با توبه ساقط نمی‌شود. در حالی که بسیاری از مواردی که حق الله هستند با توبه ساقط می‌شوند (عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۳-۴۴).

۳. اثبات موارد حق الناس مبتنی بر دقت و احتیاط است ولی موارد حق الهی مبتنی بر اغماض و آسان‌گیری و تسامح است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۶۳).

۴. حق الناس حتی با شهادت در راه خدا بخشیده نمی‌شود، اما حق الله با شهادت در راه خدا بخشیده می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۳).

بر این اساس می‌توان گفت که اجرای مجدد حکم اعدام در خصوص حدود حق الناسی لازم است اما در حدود حق الهی ضرورتی ندارد.

ایراد این استدلال آن است که اصل اجرای مجدد مجازات اعدام را مفروغ عنه دانسته و بدون دلیل کافی آن را پذیرفته و آن‌گاه به صورت استحسان^۱ برخی وجوه تأیید کننده قول به تفصیل را ارائه داده است.

۳-۴- تکرار مجازات اعدام در حدود حق الهی و منع تکرار در حدود حق

الناسی

این احتمال ناشی از نظریه ای است که اهمیت و اولویت بیشتری برای اجرای حدود واجد جنبه حق الهی قائل است. وجوه اولویت و اهمیت حدود حق الهی نسبت به حدود حق الناسی به شرح زیر است:

الف) تعقیب و اجرای مجازات در حق الناس منوط به مطالبه زیان دیده است، در حالی که تعقیب و اجرای مجازات در حدودی که جنبه حق الهی دارند نیازی به مطالبه زیان دیده ندارد. این ویژگی نشان از اهمیت و تقدم حدودی دارد که وجه حق الهی آنها مسلم است (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۱).

ب) برخی از مصادیق حق الناس توسط ذی حق قابل بخشش یا قابل انتقال یا مصالحه هستند (عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۳). در حالی که در حدودی که جنبه حق الهی دارند رضایت زیان دیده و توافق او بی تاثیر است و موجب سقوط مجازات حدی نمی‌شود.

ج) اثبات حدودی که حق الهی هستند از پیچیدگی و سختی بیشتری برخوردار است. برای مثال موارد حق الهی را نمی‌توان با یک شاهد مرد و دو شاهد زن یا یک شاهد مرد همراه با سوگند یا شهادت زنان به تنهایی اثبات کرد. در حالیکه برخی از مجازات‌های حق الناسی را می‌توان با ادلة فوق اثبات کرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۴۸).

ایرادی که به موارد فوق وارد می‌شود این است که مانند احتمال قبلی ارتباط مستقیمی به موضوع بحث ندارد؛ زیرا با فرض پذیرش اهمیت و اولویت حق الله بر حق الناس، دلیل

۱. استحسان یعنی نیکو شمردن و در اصطلاح عبارت است از: ترک هر دلیل اجتهادی را و راه نیکوتری را انتخاب کردن. (قبله ای خویی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵)

شرعی و قانونی که ثابت کند اجرای مجدد مجازات اعدام در حدودی که حق الهی است، ارائه نشده است.

۳-۵- تکرار مجازات اعدام در فرضی که رهاشدن محکوم علیه به حيله او يا

عامل اجرایی مستند باشد

این احتمال دارای دو بخش است: اول تکرار مجازات اعدام در فرضی که رهایی از اعدام منسوب به حيله و تقلب محکوم علیه یا عامل اجرائی باشد. بخش دوم منع تکرار مجازات اعدام در غیر فرض مذکور. ادله فرض اول به شرح زیر است:

الف) صحت سلب عنوان «اجرای مجازات اعدام» از نوبت اول: منظور از صحت سلب، صحیح بودن سلب لفظ از یک معنا است. در اصول فقه پذیرفته شده که اگر استعمال لفظی در معنای مشکوک باشد، در صورت صحت سلب معنا از آن لفظ، استعمال لفظ در آن معنا مجازی خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴). مثل وقتی که به فرد شجاع گفته می‌شود «شیر» که چون می‌توانیم معنای «شیر» را از لفظ مزبور در خصوص فرد شجاع سلب کنیم، پس صحت سلب دارد و معنای حقیقی شیر مد نظر نیست. در این جا چون رهایی محکوم علیه از مجازات سالب حیات به خاطر حيله و تقلبی بوده که وی یا یکی از عوامل اجرایی به کار برده‌اند و مانع سلب حیات شده‌اند، عنوان «اجرای مجازات اعدام» از عملیاتی که منتهی به اجرای ناقص آن شده، «صحت سلب» دارد. بنابراین با تحقق صحت سلب عنوان مجازات، مفاد حکم صادره باقی و لازم‌الاجرا است.

ب) قاعده منع بهره‌مندی از تخلف^۱: مطابق این قاعده^۲ عرفی و حقوقی افراد نمی‌تواند با استناد به تخلف خود از مزایای آن بهره‌مند شود. در فرض مسئله عامل مشخصی که موجب رهایی محکوم علیه از مجازات اعدام شده، عبارت است از کاربرد حيله و تقلب که

1. Ex turpi causa non oritur action

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه شود به «حسن محسنی، حسین داودی، اصل منع استناد به عمل خلاف قانون خود در

ادعا و دفاع، ۱۴۰۰»

مستقیماً توسط وی یا غیرمستقیم توسط عوامل اجرایی به کار رفته است. بنابراین هرگونه امتیاز و بهره مندی از این عامل حيله و تقلبی ممنوع است.

ج) نقش سوء اختیار در پدید آمدن مجازات مجدد اعدام: فرض مسئله مورد نظر می‌تواند با بحث اجتماع امر و نهی که در آن یک امر (واجب) با یک نهی (حرام) در موضوع واحد جمع می‌شود تشابه داشته باشد. مانند نماز در زمین غصبی در شرایطی که وقت آن رو به اتمام است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷). در این فرض قریب به اتفاق اصولیین می‌گویند که اگر اجتماع امر و نهی، ناشی از سوء اختیار مکلف می‌باشد. لذا نمی‌تواند از مزایای حکم آن استفاده کند. تشابه این فرض با ما نحن فیه ناشی از آن است که کاربرد حيله و تقلب موجب رهایی ناروای محکوم علیه از مجازات اعدام شده است و چون این حيله و تقلب به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط شخص محکوم علیه استفاده شده است و ناشی از سوء اختیار وی بوده است، می‌توان اجرای مجدد اعدام را در خصوص وی تجویز کرد.

د) مناط موجود در مسئولیت مضاعف در قاعده «الغاصب یوخذ باشق الاحوال»: این قاعده در فقه تشدید شده و مضاعف برای غاصب پیش بینی شده است اما مناط آن در فرض مسئله ما نیز وجود دارد؛ زیرا اگرچه اجرای مجدد مجازات اعدام برای وی موجب تحمیل رنج مضاعف می‌شود، لیکن به خاطر عامل حيله و تقلب که در قضیه وجود دارد، مسئولیت مضاعف و تشدید شده او از نظر عقل و منطق پذیرفته شده است.

ادله فرض دوم مبنی بر منع تکرار مجازات اعدام در فرضی که هیچ عامل مشخصی برای نجات یافتن محکوم علیه از اعدام شناسایی نشده یا هیچ حيله و تقلبی از سوی وی و عوامل اجرایی صورت نپذیرفته، به شرح زیر است:

الف) قاعده درأ: اجرای مجدد اعدام در فرض مسئله در حالی انجام می‌شود که شبهات متعدد حکمی و موضوعی پدید آمده باشد که به موجب قاعده درأ و ماده ۱۲۰ ق.م.ا. موجب سقوط مجازات است. برخی از این شبهات به شرح زیر است:

۱- شبهه ناشی از دلالت امر بر مره و عدم تسری آن به تکرار

- ۲- شبهه ناشی از نقض ادله وجوب احیای نجات یافته
 - ۳- شبهه ناشی از اولویت و اهمیت احیای نفوس در مقابل اجرای حدود در فرض اجتماع امر و نهی
 - ۴- شبهه ناشی از عدم صحت سلب عنوان «اجرای مجازات اعدام» از تشریفات اجرا شده در نوبت قبل
 - ۵- شبهه ناشی از تفسیر مضیق قوانین کیفری
 - ۶- شبهه ناشی از اصل احتیاط در دماء و نفوس
 - ۷- شبهه ناشی از اعتبار اسناد و مدارک رسمی تنظیم شده در جریان اعدام در نوبت اول
 - ۸- شبهه ناشی از حکم تکوینی معطی حیات بر حکم تشریعی وی
 - ۹- شبهه ناشی از توسعه و تسری حکم نوبت اول بر نوبت دوم اجرا
 - ۱۰- شبهه ناشی از سکوت قانون و شارع و عدم وجود نص در ما نحن فیه
- در نتیجه به دلیل تحقق شبهات نه گانه بالا، اجرای مجدد حکم اعدام در فرضی که بدون هیچ حيله و تقلبی، محکوم علیه از اجرای نوبت اول نجات یافته، فاقد هرگونه دلیل معتبر است.
- ب) عدم صحت سلب عنوان:** به این توضیح که وقتی هیچ عامل مشخصی برای نجات یافتن محکوم علیه شناسایی نشده و هیچ حيله و تقلبی به کار برده نشده و تمامی مراحل اجرای مجازات اعدام به درستی طی شده است، نمی‌توان عنوان «اجرای مجازات اعدام» را از «عملیات اجرایی اعدام» در نوبت اول سلب کرد و با عدم صحت سلب عنوان حکم صادره اجرا شده تلقی می‌شود.
- ج) قاعده دلالت امر بر مره:** حسب قاعده اصولی، اوامر شارع با یک بار انجام، امثال شده فرض می‌شوند و تکرار آن نیازمند قرینه خاص است. در فرض مسئله حکم شارع یا قاضی مبنی بر «اجرای اعدام» برای یکبار به اجرا در آمده است و با نجات معجزه آسای محکوم علیه، حکم مزبور امثال شده است. لذا تکرار آن نیازمند دلیل خاص است که در ما نحن فیه مفقود است.

د) نظریه محال بودن اجتماع امر و نهی در موضوع واحد: فرض مسئله از آن جهت با تئوری اجتماع امر و نهی انطباق دارد که از یک سو گفته می‌شود حفظ جان محکوم علیه واجب و مشمول ادله حرمت نفس است. پس در خصوص آن یک امر به وجوب حفظ نفس وجود دارد و از سوی دیگر به دلیل حکم صادره که ناقص اجرا شده است مشمول ادله اجرای حدود است و همان‌طور که در بخش‌های قبل گفته شد، محکوم علیه باید مجدداً اعدام شود. پس در خصوص آن نهی از زنده گذاشتن وی وجود دارد و از آنجا که منطق امر و نهی در خارج «جان محکوم علیه» است در نتیجه اجتماع امر و نهی در خصوص حفظ جان وی وجود دارد و این امر مستلزم اجتماع دو ضد در موضوع واحد در زمان واحد است که امری محال است (مشکینی، ۱۳۷۱، ۱۵). لذا باید یکی از دو حکم متضاد بر دیگری مقدم شود و برای این منظور ملاک تقدم یک حکم بر دیگری باید بر اساس اهمیت و ارزش آنها نزد شارع باشد و مسلم است که اهمیت حفظ دماء و نفوس نزد شارع بر اجرای حدود مهمتر است. در نتیجه باید در فرضی که حیل و تقلب موجب نجات یافتگی محکوم علیه شده، حکم بر عدم اجرای مجدد حدود سالب کرد و الا مستلزم وضعیت محال بودن اجتماع امر و نهی می‌شود.

ه) نقض ادله وجوب احیای نجات یافته: طبق مصادیق خارجی که گزارش آن ارائه شد محکوم علیه پس از اجرای مراسم و تشریفات اعدام و تنظیم صورت‌جلسات مربوط در سردخانه احیا شده است. در این خصوص اقداماتی که ماموران با مشاهده بخار گرفتگی کاور پلاستیکی جسد محکوم علیه انجام داده‌اند قابل توجه است. اگر اقداماتی را که ماموران سردخانه برای احیای جسد مزبور و نجات یافتگی محکوم علیه انجام داده‌اند تحلیل کنیم، می‌توانیم پاسخی برای ضرورت اعدام مجدد وی پیدا کنیم. مسلم است که اقدامات مامورین برآمده از ندای وجدان، وظایفی است که به صورت خطری احساس شده است. از نظر حقوقی می‌توانیم رفتار ماموران را در دو حالت بررسی کنیم؛ اولاً اقدام به احیا می‌کنند و دوم اینکه با بی‌اعتنایی تمام و حتی با قساوت تمام نسبت به قتل فرد اقدام می‌کنند. مسلم است که در حالت دوم، ماموران مزبور مشمول قواعد عمومی و تکالیف

احیای نفس محترم می‌شوند و دارای مسئولیت کیفری و مدنی و انتظامی هستند. اما در حالت اول که اقدامات آن‌ها منتهی به احیای وی می‌شود، اگر قرار باشد که مجدداً حکم اعدام با تشریفات قانونی اجرا شود، این سؤال مطرح می‌شود که چرا اقدامات احیا انجام شده است؟ چه فایده‌ای یا حکمتی بر این اقدامات بار می‌شود؟ چرا باید احیا و برای اعدام مجدداً آماده شود؟ مجوز این اقدامات عذاب آور چیست؟

نتیجه‌گیری

یکی از موارد سکوت حکم در قانون مجازات اسلامی فرضی است که مجازات حدی سالب حیات برای یک نوبت به اجرا درآید و به هر دلیلی اجرای مزبور منتهی به ازهاق حیات محکوم علیه نشود. در این فرض پنج احتمال برای اجرای مجدد حکم اعدام وجود دارد. اول: اجرای مجدد حکم اعدام منتفی است؛ دوم: اجرای مجدد حکم اعدام ضروری است. سوم: در حدودی که جنبه حق الناسی آن غلبه دارد، حکم اعدام مجدداً اجرا می‌شود، اما در حدودی که جنبه حق الهی آن غلبه دارد، اجرای مجدد حکم اعدام منتفی است؛ چهارم عکس احتمال قبلی است و احتمال پنجم آن که اگر عدم ازهاق حیات محکوم علیه در نوبت اول منسوب به حیل و تقلبی باشد که از ناحیه محکوم علیه یا عوامل اجرایی به کار رفته باشد، حکم اعدام مجدداً اجرا می‌شود و اگر عدم ازهاق نفس محکوم علیه به صورت خارق العاده، بدون هیچ دلیل شناخته شده و بدون هیچ حیل و تقلبی از ناحیه محکوم علیه و یا عوامل اجرایی باشد، اجرای مجدد حکم اعدام منتفی است. در این تحقیق ضمن رد مستندات ۴ فرض اول، با استناد به ادله متعدد فقهی، حقوقی و اصولی، احتمال پنجم اثبات شد.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: میزان، چاپ بیست و سوم.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۱). مکاسب، جلد اول، قم: منشورات دار الذخائر.
- ایسنا، (۱۳۹۲). مشهورترین اعدامی‌هایی که زنده شدند، ۵ آبان ۱۳۹۲. قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/92080502140> (بازیابی شده در ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳).
- آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۴۳۱). کفایه الاصول، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
- بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهی، جلد اول. تهران: موسسه عروج، چاپ سوم.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهية. جلد سوم، قم: الهادی، چاپ اول.
- تسنیم (۱۳۹۶). گفت‌وگوی اختصاصی تسنیم با مردی که پس از اعدام زنده شد. ۲۹ بهمن ۱۳۹۶. قابل دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/29/1658790> (بازیابی شده در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول. تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۴۰۲). حقوق کیفری عمومی. تهران: میزان، چاپ اول.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و عالی پور، عادل (۱۳۹۲). منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۵(۹)، ۴۳-۶۶. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1903>
- حبیب‌زاده، محمد جعفر؛ موسوی مجاب، سید درید، خرمی عراقی، عرفان (۱۳۹۷). کاوشی در بایسته‌های اعمال قاعده در اجرای مجازات از منظر فقه جزایی و حقوق موضوعه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۳)، ۵۷-۸۲. <http://clr.modares.ac.ir/article-20-26500-fa.html>
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶). وسائل الشیعه. تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ هشتم.
- خبرآنلاین (۱۳۹۲). معمای زنده شدن پس از اعدام، منتشر شده در ۲۷ مهر ۱۳۹۲. قابل دسترس در: <https://www.khabaronline.ir/news/318132> (بازیابی شده در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳).
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). جامع المدارک. قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الاصول. قم: مکتبه الدواری
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. بابل: جامعه بغداد.
- زراعت، عباس (۱۳۸۶). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲). تهران: ققنوس، چاپ اول.

- ساریخانی، عادل، آقابابایی، اسماعیل (۱۳۹۴). واکاوی مستندات فقهی اعدام تعزیری، پژوهش حقوق کیفری، ۳(۸)، ۳۲-۹. https://jclr.atu.ac.ir/article_838_196.html
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). الوسیط فی اصول الفقه. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام، چاپ چهارم.
- سزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷). تهذیب الاصول. قم: موسسه المنار، چاپ سوم.
- سزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷). مهذب الاحکام. قم: دفتر آیت الله العظمی سزواری، چاپ چهارم
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). قاعده لاضرر و لا ضرار. قم: مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی، چاپ اول.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۵). جامع الاحکام. جلد دوم، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، چاپ چهارم.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول. بیروت: دارالاسلامیه، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. جلد سوم و چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۲۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۰۰). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول.
- فاضل لنگرانی، محمد (۱۳۸۳). جامع المسائل. جلد دوم، قم: نشر امیر، چاپ یازدهم.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قبله‌ای خوبی، خلیل (۱۳۸۷). علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، تهران: سمت، چاپ پنجم
- قرآن کریم
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). فلسفه حقوق. جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. جلد هفتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۲). زنده ماندن محکوم به معنای اجرا نشدن حکم اعدام است، مصاحبه با ایسنا. منتشر شده در ۲۸ مهر ۱۳۹۲، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/92072817152> (تاریخ بازیابی ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳)
- محسنی، حسن و داودی، حسین (۱۴۰۰). اصل منع استناد به عمل خلاف قانون خود در ادعا و دفاع، مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۱۶)، ۱۸۵-۲۰۷.

<https://doi.org/10.22106/ijl.j.2021.130304.3507>

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹). قواعد فقه، بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ بیست و هشتم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۲). قواعد فقه، بخش قضایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم

محقق کرکی، علی بن عبدالعالی (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: ممسسه آل البیت، چاپ دوم.

مرکز اطلاعات و منابع اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

مشکینی، علی (۱۳۷۱). اصطلاحات الأصول. قم: نشر الیهادی، چاپ پنجم.

مظفر، محمد رضا (۱۳۹۴). اصول الفقه. قم: دارالفکر، چاپ پنجم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ سوم.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. قم: نشر فکر، چاپ دوم.

میر سعیدی، سید منصور، درویش زاده، محمد جواد. (۱۴۰۱). موردپژوهی مجازات اعدام برای شرب خمر در مرتبه ششم. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۵(۱۶)، ۱۷۱-۱۹۷.

doi: 10.22034/law.2022.1974425.1201

میرمحمدصادقی، حسین، آقایی، نسترن، درویش زاده، محمد جواد. (۱۴۰۲). تاثیر اشتباه در محاسبه دفعات تکرار حد. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۳)، ۴۱-۴۵.

doi: 10.22054/jclr.2023.71505.2547

میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). دلیلی وجود ندارد که اجرای مجدد حکم اعدام منتفی شود، مصاحبه با ایسنا. منتشر شده در ۱۸ مهر ۱۳۹۲. قابل دسترس در:

<https://www.isna.ir/news/92072817088>. (تاریخ بازیابی ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳)

نجفی جواهری، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهرالکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷). بحوث فی علم الأصول. قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیة، چاپ دوم.

References

- Akhound Khorasani, S.M.K. (2012). *Kifayat al-Ushul*. Qom: Al al-Bayt Institute, 2nd edition. (in Arabic)
- Ameli, M.M. (2017). *Al-Qawā'id wa al-Fawā'id*. Qom: Mofid Bookstore, 1st edition. (in Arabic)
- Ameli, Z.D.A. (2002). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharā'i al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Institute. (in Arabic)
- Ansari, S.M. (1992). *Al-Makasib*. Volume One, Qom: Publications of Dar al-Dhakhir. (in Arabic)
- Ardabili, M.A. (2010). *General Criminal Law*. Volume One, Tehran: Mizan, 23rd edition. (in Persian)
- Bejnourdi, M.H. (1998). *Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah*. Volume Three, Qom: Al-Hadi, 1st edition. (in Arabic)
- Bejnourdi, S.M. (2022). *Jurisprudential Principles*. Volume One. Tehran: Orouj Institute, 3rd edition. (in Persian)
- Fazel Lankarani, M. (2004). *Jami al-Masā'il*. Volume Two, Qom: Amir Publishing, 11th edition. (in Arabic)
- Goldouzian, I. (2013). *Surviving a Conviction Means the Death Penalty is Not Enforced*, interview with ISNA. Published on October 20, 2013, available at: <https://www.isna.ir/news/92072817152> (retrieved on May 8, 2024). (in Persian)
- Habibzadeh, M., & Alipour, A. (2013). Prohibition of capital punishment in Imami jurisprudence. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 5(9), 43-66. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1903> (in Persian)
- Habibzadeh, M.J. (2023). *General Criminal Law*. Tehran: Mizan, 1st edition. (in Persian)
- Habibzadeh, M.J., Mousavi Mojab, S.D., & Khorrami Iraqi, E. (2018). An Investigation into the Necessities of Applying the Rule of Dar' in the Execution of Punishments from the Perspective of Criminal Jurisprudence and Positive Law. *Comparative Law Research*, 22(3), 57-82. <http://clr.modares.ac.ir/article-20-26500-fa.html> (in Persian)
- Hashemi Shahroodi, S.M. (1997). *Researches in the Science of Usul*. Qom: Al-Ghadir Center for Islamic Studies, 2nd edition. (in Persian)

- HorAmeli, M.H. (2007). *Wasail al-Shi'a*. Islamic Library. Tehran : 8th edition. (in Arabic)
- Islamic Information and Resource Center (2010). *Glossary of Usul Fiqh*. Tehran: Research Institute for Islamic Sciences and Culture, 1st edition. (in Arabic)
- Islamic Penal Code Ratified 1991. (in Persian)
- Islamic Penal Code Ratified 2013. (in Persian)
- ISNA, (2013). *The Most Famous Executed Individuals Who Came Back to Life*, November 5, 2013. Available at : <https://www.isna.ir/news/92080502140> (retrieved on May 8, 2024). (in Persian)
- Jafari Langarani, M.J. (2009). *Comprehensive Terminology of Law*. Volume One. Tehran : Ganj Danesh, 1st edition. (in Persian)
- Katouzian, N. (2011). *Philosophy of Law*. Volume Two, Tehran: Public Publishing Company, 4th edition. (in Persian)
- Khabar Online (2013). *The Mystery of Coming Back to Life After Execution*, published on October 19, 2013. Available at : <https://www.khabaronline.ir/news/318132> (retrieved on May 10, 2024). (in Persian)
- Khansari, S.A. (2026). *Jami'e al-Madarik*. Qom : Ismailians, 2nd edition. (in Arabic)
- Khuyi, S.A.Q. (1997). *Misbah al-Ushul*. Qom, Al-Dawari Library. (in Arabic)
- Khuyi, S.A.Q. (2001). *Foundations of Takmileh al-Minhaj*. Babylon : Baghdad University. (in Arabic)
- Kulayni, M.Y. (2006). *Al-Kafi*. Volume Seven, Tehran : Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 4th edition. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom : Imam Ali ibn Abi Talib School, 3rd edition. (in Arabic)
- Mashkini, A. (1992). *Terms of Usul*. Qom : Al-Hadi Publishing, 5th edition. (in Arabic)
- Mir Mohammad Sadeqi, H. (2013). *There is No Evidence That the Re-Execution of the Death Penalty is Ruled Out*, interview with ISNA. Published on October 10, 2013, available at : <https://www.isna.ir/news/92072817088> (retrieved on May 8, 2024). (in Persian)
- Mirmohammad Sadeghi, H., Aghae, N., & Darvishzadeh, M. J. (2023). The Impact of Mistakes on the Determination of Hadd Repetition Frequency. *Journal of Criminal Law Research*, 11(43), 41-45. doi : 10.22054/jclr.2023.71505.2547 (in Persian)

- Mirsaeedi, S., & Darvishzadeh, M. J. (2022). Case Study on the Death Penalty for Drinking Alcoholic Beverage in the sixth instance. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 5(16), 171-197. doi: 10.22034/law.2022.1974425.1201 (in Persian)
- Mohaghegh Damad, S.M. (2010). *Principles of Jurisprudence, Civil Section*. Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences, 28th edition. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, S.M. (2013). *Principles of Jurisprudence, Judicial Section*. Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences, 12th edition. (in Persian)
- Mohaghegh Karki, A.A.A. (1993). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qawā'id*. Qom: Al al-Bayt Institute, 2nd edition. (in Arabic)
- Mohseni, H., & Davoodi, H. (2021). The Principle of Prohibition of Relying on One's Own Illegal Act in Claims and Defense, *The Judiciary's Law Journal*, 85(116), 185-207. <https://doi.org/10.22106/jlj.2021.130304.3507> (in Persian)
- Montazeri, H.A. (1996). *Studies on the Guardianship of the Jurist and Islamic State Law*. Qom: Fikr Publishing, 2nd edition. (in Persian)
- Mozaffar, M.R. (2015). *Usul al-Fiqh*. Qom: Dar al-Fikr, 5th edition. (in Arabic)
- Najafi Jawaheri, M.H. (1983). *Jawahir al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 7th edition. (in Arabic)
- Qeblei Khuyi, Kh. (2008). *The Science of Usul in Fiqh and Positive Law*. Tehran: Samt, 5th edition. (in Arabic)
- Sabzevari, S.A.A. (1997). *Muhtathab al-Ahkam*. Qom: Office of Grand Ayatollah Sabzevari, 4th edition. (in Arabic)
- Sabzevari, S.A.A. (1997). *Tahdhib al-Ushul*. Qom: Al-Manar Institute, 3rd edition. (in Arabic)
- Sadr, S.M.B. (1997). *Researches in the Science of Usul*. Beirut: Dar al-Islamiyyah, 1st edition. (in Persian)
- Saduq, M.A. (1994). *Man la yahduruhu al-Faqih*. Volumes Three and Four, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary, 2nd edition. (in Arabic)

- Safi Golpaygani, L. (2006). *Jam'e al-Ahkam*. Volume Two, Qom: Office for the Organization and Publication of the Works of Grand Ayatollah Haj Sheikh Ali Safi Golpaygani, 4th edition. (in Arabic)
- Saneie, P. (1992). *General Criminal Law*. Volume One, Tehran: Ganj Danesh, 3rd edition. (in Persian)
- Sarikhani, A., & Aghabababani, E. (2014). A Research in Islamic Jurisprudences' documents on Ta'ziri Execution. *Journal of Criminal Law Research*, 3(8), 9-32. https://jclr.atu.ac.ir/article_838_196.html (in Persian)
- Sistani, S.A. (1995). *Rule of La Darar wa La Dirar*. Qom: Library of Grand Ayatollah Sistani, 1st edition. (in Arabic)
- Sobhani, J. (2009). *Al-Wasit fi Usul al-Fiqh*. Qom: Institute of Imam Sadiq (AS), 4th edition. (in Arabic)
- Tasnim (2018). *Exclusive Interview with the Man Who Came Back to Life After Execution*. February 18, 2018. Available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/29/1658790> (retrieved on May 10, 2024). (in Persian)
- The Holy Quran. (in Arabic)
- Tusi, M.H. (2008). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtadhawiyyah for Restoring Ja'fari Heritage, 3rd edition. (in Arabic)
- Zeraat, A. (2007). *General Criminal Law*. Volume One, Tehran: Ghoghnoos, 2nd edition. (in Persian)
- Zeraat, A. (2013). *Brief Explanation of the Islamic Penal Code (Ratified 2013)*. Tehran: Ghoghnoos, 1st edition. (in Persian)